

نگاهی به کتاب «تحلیل زیبایی‌شناسی موسیقی دستگاہی ایران»

یویا سرایی

استادیار گروه موسیقی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

مواجهه با یک کتاب جامع فلسفی، هنری-موسیقایی را به مخاطب می‌دهد.

در فصل دوم؛ به شرح تعاریف مهم زیبایی از منظر اندیشمندان مختلف غرب و شرق پرداخته شده به طوری که هرکسی می‌تواند در این فصل با دیدگاه‌های سایر متفکران در باب زیبایی، از افلاطون و ارسطو در غرب تا ابن سینا و ملاصدرا در ایران اسلامی آشنا گردد. در ادامه نیز پس از معرفی آراء، زندگانی و آثار شیخ اشراق و چهارچوب مهم فلسفی وی، در جهت تبیین جایگاه زیبایی در اندیشه سهروردی تلاش شده است. از آنجا که فلاسفه اسلامی عموماً در باب زیبایی و هنر رساله مستقلی ننوشته‌اند و شیخ شهاب نیز از این قائله مستثنی نیست، مؤلفین در این فصل سعی در استنتاج دیدگاه‌های سهروردی از میان آثار وی داشته و به مانند بسیاری از سهروردی‌پژوهان اساس فلسفه زیبایی او را حُسن، عشق و حُزن نامیده و نورالأنوار و ذات لایتناهی الهی را مینا و بنیاد تمامی زیبایی‌های جهان از منظر شیخ اشراق معرفی می‌کنند گرچه این نور دارای مراتبی است و هرکسی و هر اثری که دارای مرتبه بالاتری باشد به کمال نزدیک‌تر است و عشق، کلید دستیابی به تمام زیبایی‌هاست.

در فصل سوم؛ مؤلفین به تبیین جایگاه هنر و هنرمند در اندیشه سهروردی می‌پردازند؛ در ابتدا چند ویژگی کلی زیبایی در حکمت اشراق معرفی می‌گردد و در ادامه نیز تعریف هنر و هنرمند اشراقی در دستور کار قرار می‌گیرد. هنر در این بخش حاصل کشف و شهود هنرمندی معرفی می‌گردد که از مادیات و تمایلات جسمانی خود دست کشیده و با کمک قوه خیال خود در ارتباط با عالم مثال به خلق اثر می‌پردازد و این اثر در این هنگام است که اثری هنری است؛ هنگامی که هنرمند به شهود معنوی می‌پردازد. در این بخش می‌خوانیم: «هنری که زاینده عشق هنرمند به حسن و زیبایی است، والاترین هنرمندان را عاشقان کوی دوست معرفی می‌کند؛ چرا که هنرمند با اراده خویش رو به سوی صور اعلی زیبایی نموده و چشم دل را بر پهنای هستی زیبا گشوده تا جایی که روح حسّاس و نکته‌سنج وی به جلوه‌ای از زیبایی‌های موجود پی برده و آینه تمام‌نمای

کتاب تحلیل زیبایی‌شناسی موسیقی دستگاہی ایران، کتابی است به تألیف آقای محمدرضا عزیزی؛ نوازنده تار و آهنگساز جوان موسیقی ایرانی که دانشجوی مقطع دکتری تخصصی پژوهش هنر در واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی نیز هستند، و نیز با نظارت و همکاری اینجانب که به همت انتشارات نسل روشن در سال ۱۳۹۹ به چاپ رسیده و از منظر فلسفه و زیباشناسی اسلامی به تبیین چارچوب زیبایی در موسیقی دستگاہی ایران می‌پردازد.

هدف اصلی این اثر پژوهشی پاسخ به موضوعاتی قبیل چیستی اساس موسیقی ایرانی، تفکیک چهارچوب زیبایی‌شناختی ردیف دستگاہی ایران و چگونگی نگاه تحلیلی بر آثار موسیقایی در جهت شناخت هرچه بیشتر این هنر اصیل آن هم بر اساس مفاهیم مهم و کاربردی در فلسفه و حکمت ایرانی-اسلامی بوده است.

این کتاب از یک پیش‌گفتار، شش فصل کلی و یک نتیجه‌گیری در ۴۲۶ صفحه تشکیل شده است. در فصل اول با عنوان مقدمه به شرح و بسط اهداف کلی و تعاریف مورد نیاز و همچنین معرفی چهارچوب کلی پژوهش در این کتاب پرداخته شده و نویسندگان در راستای لزوم پرداخت به انواع مختلف تعاریف زیبایی در هنر و خصوصاً موسیقی ایرانی از جمله موسیقی کلاسیک، موسیقی دستگاہی و موسیقی سنتی ایران توضیحاتی را ارائه داده‌اند و در نهایت هدف خود را قدمی کوچک در شناخت هرچه بیشتر موسیقی اصیل ایرانی بر اساس آموزه‌های مهم برآمده از دل مفاهیم فلسفی ایرانی-اسلامی که با فرهنگ غنی این مرز و بوم همراه است، اعلام می‌نمایند. مؤلفین در این بخش به ارائه توضیحی کلی در راستای شناخت شخصیتی و چهارچوب نظام فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی بنیانگذار حکمت اشراق در تاریخ فلسفه ایران پرداخته‌اند نظریه وی را مبنای بررسی این تحقیق دانسته‌اند و در ادامه نیز به نقد و بررسی پژوهش‌های قبلی مرتبط با این موضوع پرداخته‌اند و دلایل خود را نیز بر لزوم و ضرورت این تحقیق و ارتباط ساختاری موسیقی سنتی ایران با مفاهیم حکمی و فلسفی ایرانی-اسلامی و نظرات سهروردی بیان داشته‌اند. در همان ابتدا و با مشاهده فصل‌بندی این کتاب نوید

حقیقت و اصل خویش گشته و ثمره عشق‌ورزی او به این جلوه‌ها همین خلق آثار هنری است.»

فصل چهارم فصل موسیقی سنتی ایران است؛ در این فصل در راستای وفاداری به موضوع فلسفی کتاب، مفاهیمی از موسیقی ایران از دیدگاه عرفا و اندیشمندان فلسفه اسلامی و البته با نگاهی بر نظرات متفکرانی چون نیچه و شوپنهاور مطرح گشته است و همچون فصل‌های دیگر کتاب از جامعیتی برخوردار است. در ابتدای این فصل به تعریف هنر پرداخته شده و بر حسب لزوم تعریف هنر سنتی، به تعاریف مهم «سنت» و «نگرش سنتی»، «هنر قدسی» و «هنر دینی» پرداخته شده تا چهارچوب کاملی از تعاریف مورد نیاز در این تحقیق را شاهد باشیم. در تعریفی از موسیقی در قرآن کریم در این کتاب می‌خوانیم: «موسیقی همچون شعر عالم را از درون خود فرا می‌نهد و نسبت‌های آن را فراهم می‌آورد و نه چون هنرهای دیداری از عالم خارج؛ به همین دلیل است که صور شنیداری چون موسیقی و شعر در ساحت خیال به سهولت با نفس تلائم می‌یابند. این نکته، این سخن را تأیید می‌کند که هنر شنیداری بر هنر دیداری تقدم دارد و بر این مدعا شاهی از قرآن نیز هست که در آن هرکجا تعبیر «سمیع بصیر» به کار رفته است، سمع همواره بر بصر مقدم شده است و این فضیلت شنیدار بر دیدار است و طبعاً نزد عارفان و حکیمان، در مواردی که به آن دو تعلق دارند نیز ساری و جاری است»، که نشان از حیث الهی این هنر قدسی دارد. تعاریفی از فارابی، ابن سینا، ملاصدرا و نیز مولانا، ابن عربی، غزالی و اخوان-الصفای نیز تأییدی بر این مدعاست که موسیقی اصیل هنری برای نزدیکی به خداست و نظر ملاصدرا بر این مهم سعه می‌گذارد که «هنگام استماع موسیقی، در واقع خداوند با انسان حرف می‌زند نه موسیقی‌دان». در بخش پایانی این فصل به تفکیک و تعاریف تئوری و کاربردی موسیقی سنتی ایران و نیز سیر تاریخی این هنر و البته ارتباط آن با فلسفه و حکمت ایرانی-اسلامی پرداخته شده تا خواننده بتواند با این هنر از چندین حیث آشنایی پیدا نماید.

فصل پنجم محل تلاقی زیبایی‌شناسی اشراقی با موسیقی دستگای ایران است؛ مبانی تبیین شده در فصل دوم و سوم در این فصل مورد بحث در باب مباحث ردیف دستگای موسیقی ایرانی قرار می‌گیرد و در ادامه نیز مفاهیم کلی برای تحلیل آثار موسیقایی در موسیقی ایرانی معرفی می‌گردد. حکمت اشراقی قائل به ساختار سلسله‌مراتبی برای جهان است و هر چیز زیبایی را دارای کمال می‌داند که از نور الهی برخوردار گشته است. این که موسیقی دستگای ایران نیز دارای این سلسله‌مراتب است و از درآمد تا اوج را به صورت مرحله به مرحله طی می‌کند و نیز

در راستای اجرای هرچه بهتر این مراتب باید به ترتیبات و تأکیدات ویژه‌ای توجه گردد آن را به کمال می‌رساند. مبحث دیگر نیز غایت‌گرایی است که موسیقی ایران در ساحت یک موسیقی قدسی به انسان بازگشت به اصل و «آنا الیه راجعون» را با آواهایی که حاصل دریافت خیالی هنرمند است نوید می‌دهد. موسیقی ایرانی همچون حکمت اشراقی و عرفان ایرانی، دارای رمز و راز فراوانی است؛ یکی از آنها همان ترتیب اعداد خاص مانند هفت، دوازده و پنج است. هنر ایرانی همواره هنر وحدت در کثرت است و مهمترین اصل قابل تطبیق حکمت اشراقی با موسیقی دستگای همین دستگای بودن این موسیقی عنوان می‌گردد، این که مجموع گوشه‌ها یک دستگاه را می‌سازند و توالی گوشه‌ها می‌توانند مبنای کار آهنگسازان در خلق فرمی آثارشان نیز قرار گیرند. در نهایت در این بخش، هنرمند موسیقیدان ایرانی بعنوان سالک و عارفی مطرح می‌گردد که «برحسب ذوق اشراقی خود در هر مقام در میان احوال خویش به انتقال و تألیف احوال مبادرت می‌کند و اثر خلق می‌کند و به طریق مشابهی باز این آزادی عمل در بداهه‌نوازی موسیقی ایرانی نیز مشاهده می‌شود و هنرمند ماهر به تناسب حالی که به او دست می‌دهد در نواختن بداهه می‌رود».

در فصل ششم این پژوهش، موارد مطرح شده تا این قسمت در چهار اثر منتخب بعنوان نمونه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند تا مؤلفین نمودی عملی و کاربردی از شیوه مواجهه با آثار موسیقی دستگای ایران را ارائه دهند که خوانندگان این اثر بتوانند در نگاهشان به آثار هنری از آن‌ها بهره‌مند گردند. این چهار اثر عبارتند از: نی‌نوا (حسین علیزاده)، ترکمن (حسین علیزاده)، داستان (پرویز مشکاتیان) و شب، سکوت، کویر (کیهان کلهر) که از نگاهی عرفانی و فلسفی بر پایه مفاهیم برآمده از دل فرهنگ اصیل ایرانی-اسلامی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند که شایان تأمل خواهند بود.

در نتیجه‌گیری این اثر نیز دریافت می‌شود که میان ویژگی‌های خاص زیبایی‌شناختی موسیقی ایرانی و حکمت اشراقی نسبت وثیقی بوده و عملاً در سلوک عرفانی و اشراقی، هنری بوده برای رهایی از غیر و بازگشت به آن حقیقت متعالی در درون خویش و وصول به ساحت رهایی. از این سبب با همه مشکلات نظری و اجتماعی که در این راه بوده، موسیقی سنتی از ساحت فرهنگ ایرانی حذف نشده بلکه در عمیق‌ترین لایه‌ها همراه با شعر ایرانی تداوم یافته و به حیات و نشاط آگاهی ایرانی مساهمت داشته است. در این موسیقی، آهنگ‌ها، نغمه‌ها و نواهای موسیقایی، هرکدام به زبانی و سحری، فرد را از تعلقات بیرونی رهایی می‌دهد. در بهترین حالات معنوی، انسان با این هنر از قیدها رها

می‌شود و به تعبیری بازگشت به نور درون خویش می‌کند، آگاهی
خویش را برمی‌تابد و خودآگاهی تحقق می‌یابد چنانچه مولانا نیز
می‌آورد:

«این علم موسیقی بر من چون شهادتست / چون مؤمنم
شهادت و ایمانم آرزوست».

